

درک شخصیت

دبلیو. روبرت گادفری

در دنیایی زندگی می‌کنیم، که ظلم و خشونت بسیار زیادی در آن وجود دارد. چه بیننده‌ی شبکه‌های خبری محلی باشیم و چه تماشاکننده‌ی تلویزیون‌های بین‌المللی، شنونده‌ی موارد بی‌شماری از ترس، بی‌عدالتی، دزدی، ضرب و شتم، قتل و جنگ خواهیم بود. در برخی نقاط به نظر می‌رسد که خشونت یک روش زندگی است، و در جایی دیگر، به‌طور غیرمنتظره مکان‌های به‌ظاهر آرام ناگهان منفجر می‌شود. چگونه می‌توان این خشونت را توضیح داد؟

امروزه بسیاری بر این باورند که خشونت در حقیقت از دل انسان سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه نتیجه شرایط اجتماعی بیرونی است. گفته می‌شود اگر بتوانیم محیط اجتماعی را بهتر کنیم، خوبی درونی انسان پدیدار خواهد شد. در مقابل عده‌ی بسیار دیگری ادعا می‌کنند که خشونت نتیجه رشد تکاملی انسان است و در کشمکش انسان برای بقا به عنوان یک حیوان ضرورت دارد. هیچ یک از این ادعاها کتاب مقدسی نیست و یا در نهایت در راستای درک خشونتی که در دنیای خود شاهد هستیم مفید نمی‌باشند.

مسیحیان می‌دانند که انسان‌ها نیکو آفریده شده‌اند، اما در گناه سقوط کردند و در عصیان بر علیه خدا، به جدایی از هم رسیدند. بدون فیض نجات‌بخش و احیا کننده خداوند، انسان سقوط کرده تنها خشونت را در قلب خود می‌یابد. داوود حقیقت نگرش خدا نسبت به شریران را به شیوایی بیان می‌کند و در این مورد می‌نویسد: «متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطالت کنندگان نفرت می‌کنی. دروغ‌گویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حيله‌گر را مکروه می‌دارد» (مزمور ۵: ۵-۶).

در این بخش، داوود سه ویژگی کلیدی اشخاص شریر را برجسته می‌کند. اول این‌ها متکبر و مغرور هستند، برای خود ارزش و اهمیتی بسیار بیشتر از آنچه استحقاق آن را دارند قائل هستند و برتری خدا را بر خودشان اذعان نمی‌کنند. دوم این‌ها پر از دروغ و فریب هستند. آن‌ها بر اساس دروغ‌هایی که خلق می‌کنند زندگی می‌کنند نه بر اساس حقیقت خدا. سوم این‌ها خون‌خوار و خشن هستند. در غرور و خودفریبی خود حاضرند به جای دنبال کردن محبت و صلح، از ظلم برای پیشرفت خود استفاده کنند.

در اوایل کتاب پیدایش، تصویری از این شرارت را در عمل می‌بینیم. قائن از روی خودخواهی برادرش هابیل را می‌کشد (۴: ۸). لَمک نوهی بزرگ قائن هم خودخواهی نشان داده، می‌گوید: «ای عاده و ظله، قول مرا بشنوید! ای زنان لَمک، سخن مرا گوش بگیرید! زیرا مردی را کشتم به سبب جراحت خود، و جوانی را به سبب ضرب خویش» (آیه ۲۳).

حس برتری خودخواهانه‌ای که در قائن و لَمک می‌بینیم در طول تاریخ به طرق مختلف قابل مشاهده است. این قضاوت را در مورد نگرش بنیادین امپراتوری بریتانیا در نظر بگیرید:

امپراتوری بریتانیا به معنای جامعه‌ای متکثر و مردم‌سالار آزادی‌خواه نبود. امپراتوری به‌طور علنی ایده‌های برابری انسانی را رد کرد و قدرت و مسئولیت را به دست نخبگان منتخب، که برگرفته از بخش کوچکی از جمعیت بریتانیا بودند، سپرد. امپراتوری بریتانیا نه تنها مردم‌سالار نبود بلکه ضد مردم‌سالاری هم بود. . . . ادعای من این است که از منظر حاکمیت، در حالی که به‌طور وسیع و آشکارا غرور نژادی در میان طبقه‌ی حاکم وجود داشت، مفاهیم طبقه و سلسله مراتب به همان اندازه مهم بودند، اگر بیش از این‌ها نباشد. (کاواسی کوارتنگ، کتاب ارواح امپراتوری، ص ۲)

در حالی که به‌نظر می‌رسد قائن و لَمک قدرت خود را از روی خودخواهی نشان می‌دهند، افراد شریر دیگر به دنبال توجیه خشونت خود هستند. آنها به روش‌های مختلف ادعا می‌کنند که قربانیان خشونت آنها، به نوعی پست‌ترند یا کمتر از آنها انسان هستند. آنها معتقدند می‌توانند خشونت علیه کسانی که شبیه آنها نیستند را این‌گونه توجیه کنند: آنها بخشی از خانواده من، محله‌ی من، قبیله‌ی من، ملت من، نژاد من یا دین من نیستند.

بدترین حالت توجیه شرورانه خشونت، زمانی است که به علم متوسل می‌شود. این موضوع را می‌توانیم به‌طور خاص در جنبش نازی در آلمان قرن بیستم به وضوح ببینیم. ویژگی و جذابیت تاریخی نازیسم پیچیده است، اما یکی از عناصر مهم ایدئولوژی آن استفاده از علم بود و به‌طور خاص جنبش نازی از نظریه تکامل استفاده می‌کرد. بر حسب نظریه‌ی تکامل، اگر بقای قوی‌تر را به قیمت نابودی ضعیف‌تر تعلیم می‌دهد، به نظر می‌رسد که نژادهای قوی‌تر باید بر نژادهای پایین‌تر مسلط شوند. دانشمندان نازی مدعی بودند که ابزارهای علمی برای تشخیص نژادها و اثبات برتری نژاد آریایی بر دیگران، به ویژه یهودیان و اسلاوها دارند. امروزه ما می‌دانیم که علم نازی‌ها ساختگی بود، اما در آن زمان بسیاری، از جمله برخی از تحصیل‌کرده‌ترین دانشمندان را مجاب کرده بود. به نظر می‌رسید ایدئولوژی نازی شرحی کاملاً منطقی از نظریه تکامل است.

یک مورخ برجسته پیرامون زمینه‌ی فکری که راه را برای نازیسم آماده کرد، چنین نوشت: «ملی‌گرایی یکپارچه، جامعه‌گرایی ملی ضد مارکسیستی، داروین‌گرایی اجتماعی، نژادپرستی، یهودی ستیزی بیولوژیکی، اصلاح نژاد شناسی، و نخبه‌گرایی، همه در نقاط قوت مختلف درهم آمیخته شده، تا ادغامی از غیرمنطقی بودن را ارائه دهند، که برای برخی از بدبینان فرهنگی در میان روشنفکران و طبقه‌ی سرمایه‌دار در جوامع اروپایی که در اواخر قرن نوزدهم درگیر تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند، جذاب به نظر آیند» (یان کرشاو، کتاب هیتلر، ص ۱۳۴). اما آیا داروین‌گرایی اجتماعی و اصلاح نژادی برای تکامل‌گرایان واقعا غیرمنطقی بودند؟

قصد نازی‌ها این بود که دارایی یهودیان را بگیرند و آنها را از آلمان بیرون کنند. آنها می‌خواستند اسلاوها را از اروپای شرقی بیرون کنند و سرزمین آنها را بگیرند. آنها به دلیل میل خودخواهانه خود به قدرت، با استفاده از یک توجیه علمی که این افراد را از انسانیت خارج می‌کرد، با استفاده از خشونت وحشتناکی که علیه یهودیان و اسلاوها داشتند، باعث جان باختن میلیون‌ها یهودی و اسلاو شدند.

توجیه «علمی» برده‌داری نیز بر مفاهیم برتری نژادی استوار بود. بردگی سیاه‌پوستان آفریقایی در قرن‌های اخیر با این ادعا توجیه می‌شد که آنها از نظر نژادی نسبت به سفیدپوستان اروپایی و آمریکایی نژاد پست‌تری هستند. برخی حتی مدعی بودند که برده‌داری یک اصل متمدن و مسیحی‌کننده است. اما حقیقت آن است که این اصل خشونت آمیزی بود که به جهت نفع نیروی کار ارزان ترویج می‌شد. ما در این جا دوباره شاهد توجیهات علمی و اخلاقی برای یک عمل خشونت‌آمیز و غیرانسانی هستیم.

در روزگار ما، توجیه سقط جنین به‌طور مشابه بر استدلال‌های «علمی» استوار است که جنین متولد نشده را تنها بافتی غیرانسانی (بدون جان) می‌دانند. و طرفداران سقط جنین اصرار دارند که از آزادی خود به‌طور مشروع استفاده می‌کنند. با این حال، آنها در واقع برای توجیه و حذف حاملگی‌های ناخواسته، کودک متولد نشده را فاقد انسانیت کرده‌اند.

در این سه مورد، می‌بینیم که علم بد، توسط مردان شرور برای قضاوت اخلاقی یا مذهبی چنان استفاده می‌شود که گویی نتیجه‌گیری‌های علمی عینی و بی‌طرف است. مشکل واقعی علم نیست، بلکه سوءاستفاده از علم است. اثر هولناک این توجیهات شبه علمی و غیر منطقی، خشونت غیرانسانی زاینده‌ی خودخواهی است.

این توجیهات علمی خشونت‌آمیز، بدین جهت است که برخی یا همه‌ی انسان‌ها را به جایگاه حیوانات تقلیل دهند. مزمورنویس این وضعیت غم‌انگیز را به طرز قابل توجهی پیش‌بینی کرده است: مزمور ۴۹ خطاب به تمام مردم جهان است تا به آنها حکمت و درک بیاموزد. در اینجا تعلیم حکمت با تعمق در واقعیت جهانی مرگ آغاز می‌شود. اگر مرگ برای احمق و عاقل، برای فقیر و غنی، برای ضعیف و قدرتمند یکسان است، زندگی در حقیقت چه معنایی دارد؟ «لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود» (آیه ۱۲). چگونه این امکان خواهد بود که انسان برتر از دیگر جانداران باشد؟ پاسخ این است: با دانستن حقیقت: «انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می‌شود» (آیه ۲۰). در نهایت، تنها حکمت یا درک واقعی انسان است که او را از جانوران متمایز می‌کند. حقیقت این است که فقط خدا می‌تواند قوم خود را از مرگ نجات دهد و به آنها زندگی جاودانی بدهد: «لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد، زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه» (آیه ۱۵).

ما به‌عنوان مسیحیان، باید آگاه باشیم که در واکنش به کسانی که مردم را از انسانیت خارج می‌کنند، بر اعتقاداتمان پافشاری کنیم. مسیحیانی بودند که وارد سیستم هیتلر شده بودند و مسیحیانی بودند که از برده‌داری دفاع کردند. ما نباید کسانی را که با آنها اختلاف داریم، کنار بگذاریم. به‌عکس ما می‌خواهیم برای کسانی که از سقط جنین دفاع کرده و یا سقط جنین انجام داده‌اند، روشن کنیم که همه‌ی کسانی که با توبه و ایمان نزد عیسی بیایند نجات و آموزش را دریافت می‌کنند.

همانطور که داوود با بصیرت در مزمور ۵ شریران را توصیف کرد، همچنین شخص عادل را هم نشان داده که الگوی ما باشد: «و اما من از کثرت رحمت تو، به خانه‌ات داخل خواهم شد، و از ترس تو به‌سوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود» (آیه ۷). ما به‌عنوان مسیحیان، از خودمان جدا می‌شویم و تنها به محبت نجات‌بخش خدا در عیسی امیدواریم. پس به‌جای این‌که با غرور و خودخواهی به خود ببالیم، در مقابل خدای خود، فروتنانه سر تعظیم فرود می‌آوریم. این است پادزهر ضدانسانیت و خشونت در دنیای ما.

دکتر دبلیو. رابرت گادفری، به‌عنوان رئیس هیت مدیره و همچنین یکی از معلمین همکار در سازمان خدمات لیگونیر می‌باشد. ایشان همزمان به‌عنوان استاد افتخاری در تاریخ کلیسا و همچنین رییس افتخاری در دانشگاه الهیات Westminster Seminary California هستند. دکتر گادفری معلم درس بررسی تاریخ کلیسا در سازمان خدمات لیگونیر می‌باشد که این مجموعه در ۶ قسمت ارائه شده است. دکتر گادفری نویسنده‌ی کتاب‌های بسیار می‌باشند که می‌توان به بعضی از آنها در اینجا اشاره کرد: God's

Saving the و ,Pattern for Creation, Reformation Sketches, An Unexpected Journey, Learning to Love the Psalms

Reformation.

این مقاله در مجله [تیپل تاک](#) منتشر شده است.